

Tahqīqāt-e Kalāmi

Islamic Theology Studies

An Academic Quarterly

Vol.11, No.43, January-March 2024

Relations between the Imāmiyyah and the Kīsāniyyah in the Era of the Imāms Presence

Sayyid MohammadMahdi Zaydi¹

Abstract

Kīsāniyyah was one of the first sects separated from Shi'a and one of the important sects of the early Islamic centuries which its emergence is associated with the uprising of Mukhtār and Muḥammad ibn al-Ḥanafīyyah's claim of succession and Imamate. Talking about the relations between Kīsāniyyah and Imāmiyyah will help to understand the history and thoughts of Shi'a. Therefore, as the main question, this research examines the relationship between these two groups during the time period of the Imāms' presence. Since at the beginning, there was not much difference in terms of thoughts and opinions between Kīsāniyyah and Imāmiyyah and they differed only on the person of the Imām, the interactions between these two groups have appeared more in the form of convergence. However, in this period, the Imāmiyyah rejects the Imamate of Muḥammad ibn al-Ḥanafīyyah and informs the Shi'a community against Muḥammad ibn al-Ḥanafīyyah's incompetence in accepting the place of Imamate. But due to the influence of the flow of the Ghālis (Extremists) in Kīsāniyyah, which practically transforms the original ideas of Kīsāniyyah, these relationships have come to the fore in the form of cultural and social confrontations. Also, the Imāmiyyah have strongly refused to participate in any political movements of Kīsāniyyah at this time.

Keywords: Shi'a sects, Imāmiyyah, Kīsāniyyah, cultural relations, social relations, political relations.

Y

1. Student of the level 4 of Arabic language and literature in Al-Mustafa International University and researcher at the Ja'farī Culture Foundation. Mahdi_zaidi88@yahoo.com

الأبحاث الكلامية

فصلية - علمية بحثية

السنة الحادية عشرة، العدد الثالث والرابعون

جمادى الثاني - شعبان ١٤٤٥ق

علاقات الكيسانية والإمامية في عصر حضور الأئمة

سيد محمد مهدي زیدی^١

الملخص

كيسانية من أول النحل المنفصلة عن الشيعة وكان من الفرق المنشأة في القرون الأولى التي إقترنت نشأتها بقيام مختار وإدعاء خلافة محمد الحنفية. إن الكلام حول العلاقات بين الكيسانية والإمامية يهدى إلى معرفة تاريخ الشيعة وفكرتها. فتعالج هذه المقالة كسؤال رئيسي، العلاقات بين الكيسانية والإمامية في عصر حضور الأئمة عليهم السلام. وبما أنه لم يكن في البداية اختلاف كبير بين الفريقين في الأفكار والآراء ولم يختلفا إلا في مصداق الإمامة، فقد ظهرت التعاملات بين هاتين المجموعتين أكثر في شكل التقارب. لكن في هذه الفترة رفضت الإمامية إمامة محمد الحنفية وتبلغ الطائفة الشيعية بعدم كفاءة محمد الحنفية في قبول منصب الإمامة. لكن بسبب نفوذ تيار الغلاة في الكيسانية، الذي غيّر عملياً الأفكار الأصلية للكيسانية، برزت هذه العلاقات أكثر على شكل مواجهات ثقافية واجتماعية. كما أن الإمامية رفضوا بشدة المشاركة في أي تحركات سياسية للكيسانية في هذا الوقت.

الألفاظ المحورية

فرق الشيعة، الإمامية، العلاقات الإجتماعية، العلاقات السياسية.

١. طالب المستوى الرابع في اللغة العربية وآدابها بجامعة المصطفى وباحث في تاريخ الكلام في مؤسسة الثقافة الجعفرية (Mahdi_zaidi88@yahoo.com)

تحقیقات کلامی

فصلنامه علمی پژوهشی

انجمن کلام اسلامی حوزه

سال یازدهم، شماره چهل و سوم، زمستان ۱۴۰۲

مناسبات امامیه و کیسانیه در عصر حضور امامان

سیدمحمد مهدی زیدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۳/۱۵

چکیده

کیسانیه از نخستین نحله‌های جداشده از شیعه و یکی از فرق مهم سده‌های اولیه اسلامی بود که پیدایش آن با قیام مختار و ادعای جانشینی و امامت محمد حنفیه همراه است. سخن از مناسبات میان کیسانیه و امامیه کمک شایانی به شناخت تاریخ و اندیشه شیعه خواهد کرد. از این رو این پژوهش به‌عنوان سؤال اصلی، به بررسی مناسبات میان این دو گروه در بازه زمانی حضور امامان پرداخته است. از آنجاکه در ابتدای امر کیسانیه و امامیه تفاوت زیادی از نظر اندیشه و آرا با یکدیگر نداشته و تنها در مصداق امامت اختلاف داشته‌اند، تعاملات میان این دو گروه بیشتر به‌صورت همگرایی ظاهر شده است. هر چند امامیه در این دوره به رد امامت محمد حنفیه پرداخته و به آگاه‌سازی جامعه شیعه در برابر عدم صلاحیت محمد حنفیه در قبول رداى امامت می‌پردازد، اما بانفوذ جریان غلات در درون کیسانیه که عملاً اندیشه‌های اصیل کیسانیه را دگرگون می‌کند، این مناسبات بیشتر به‌صورت تقابل‌های فرهنگی و اجتماعی به‌منصه ظهور رسیده است. همچنین امامیه از ورود به هر گونه تحرکات سیاسی کیسانیه در این زمان به‌شدت خودداری کرده‌اند.

واژگان کلیدی

فرق شیعه، امامیه، کیسانیه، مناسبات فرهنگی، مناسبات اجتماعی، مناسبات سیاسی.

مقدمه

شیعه نخست تحت رهبری امام علی و سپس حسنین در جامعه حضور و ظهور داشت و پس از شهادت امام حسین، وارد دوران جدیدی شد. اما در دوران پسااعاشورا به دلیل خفقان حاکم بر جامعه، امامت امام سجّاد در جامعه ظهور و بروز نیافت و در عمل، حداقل تا یک دهه انزوای ظاهری ایشان را به دنبال دارد. این خلأ رهبری سبب می‌شود تا رویکردهای دیگری در کنار جریان اصلی تشیع - که بعدها امامیه نامیده شد - سربرآورد و جریان شیعه در این گروه‌ها نمودهای فرهنگی و اجتماعی دیگری پیدا کند. در این دوره، جریانی با امامت محمد حنفیه شکل گرفت که بعدها به کیسانیه معروف شد (بهرامی، ۱۳۹۴ق: ۱۰۷). این جریان که اندکی پس از قیام مختار پدید آمد، به‌عنوان نخستین فرقه انشعابی شیعه (مفید، ۱۴۱۳ق-ب: ۲۹۶)، تحولات مهمی را در اواخر قرن اول در جهان اسلام به وجود آورد و چندین سال رهبری فکری و سیاسی جامعه شیعه را به عهده گرفت. بنابراین سزاوار است که مناسبات کیسانیه و امامیه^۱ به‌صورت اختصاصی بحث و بررسی شود.

بیشتر فرقه‌نگاران، کیسانیه را پیروان محمد حنفیه معرفی کرده‌اند (ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ۱۸۵؛ اشعری، ۱۰: ۱۳۶۰؛ نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۲۳). خلأ رهبری در دوران پسااعاشورا در جامعه شیعه باعث شد که عموم شیعیان به محمد حنفیه که دارای ویژگی‌های شخصیتی و اجتماعی ممتازی بود (ابن سعد، ۱۴۰۴ق، ۵: ۶۸-۸۷؛ بلاذری، ۱۳۹۷ق، ۲: ۲۰۰) روی آورند. حمایت مختار که در این سال‌ها علم قیام علیه دستگاه حکومت را باهدف خونخواهی از کشتندگان امام حسین برافراشته بود، این اقبال عمومی را پررنگ‌تر کرد (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۱۸).

در مورد علت نامیده‌شدن این فرقه به کیسانیه، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. برخی علت آن را برگرفته از نام مختار دانسته‌اند؛ چراکه مختار از جانب امیرالمؤمنین به کیسان ملقب شده بود (مفید، ۱۴۱۳ق-ب: ۲۹۶). برخی دیگر از پژوهشگران، سرپرست نگهبانان مختار - که کیسان نام داشت و مکنی به ابوعمره بود- را مؤسس این فرقه دانسته‌اند و سعی کرده‌اند که او را به‌عنوان سرمنشأ کیسانیه معرفی کنند (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۲۳-۲۷؛ بهرامی، ۱۳۹۴: ۱۵). بنا بر دیدگاه رایج، ابوعمره در پیشبرد اعتقادات کیسانیه نقش محوری ایفا می‌کند؛ اما تصویری که این

۱. اگرچه در این دوره اطلاق «امامیه» بر اصحاب ائمه رایج نیست، ولی چون بعدها این گروه «امامیه» نامیده شد، در این مقاله با مسامحه لفظ امامیه در این دوره بر شیعیان حقیقی اهل بیت اطلاق شده است.

منابع از ابو عمره ارائه داده‌اند، اسطوره‌ای است و این شخصیت به قدری گمنام است که در اسم و جایگاهش هیچ اتفاق نظری نیست و سرنوشت او در حاله‌ای از ابهام است (بهرامی، ۱۳۹۴: ۸۰-۹۰)، حتی برخی از محققان آن را شخصیتی موهوم دانسته که حقیقتی در تاریخ ندارد (انصاری، ۱۳۹۳ق: ۴۹). بنابراین نسبت دادن اندیشه کیسانیه به او فرضیه‌ای غیر واقعی است.

اما دیدگاه سوم که به عنوان دیدگاه فرضیه در این مقاله به آن اتکا شده است، دیدگاهی است که در آن کیسانیه به عنوان یکی از خطوط اصلی در جریان عمومی تشیع بعد از واقعه عاشورا معرفی شده است. بر اساس این دیدگاه، جریان تشیع پس از عاشورا از جمله در جریانی متمرکز شد که بعدها و با انگیزه‌های سیاسی به عنوان کیسانیه معروف شد (صفری‌فروشانی، ۱۳۷۸: ۸۸). اعتقادات اولیه این جریان (مانند وصایت، مهدویت، مسئله نص، رجعت و...) همان اعتقادات اصیل شیعه بوده است، اما جریان مخالف برای آن که اصالت این باورها را خدشه‌دار و آن را از خاندان نبوت جدا کند، سعی کرد کانون آن را به اشخاص دیگری منتسب کند. دقیقاً همان داستانی که خط اموی در جریان سبایه پیش گرفت و سعی کرد تا منشأ این اعتقادات را به عبدالله بن سبا منسوب کند، در جریان کیسانیه نیز آشکار است.^۱ در این دوران این پروژه در کیسانیه دنبال شد و باورهای اصیل شیعه به اشخاصی همچون ابو عمره نسبت داده شد و ریشه ایرانی برای آن مطرح شد تا از این طریق، اصالت این اعتقادات را به باورهای ایرانیان و یا اندیشه‌های غالیانه و امثال آن گره بزنند.

بنابراین کیسانیه به عنوان یک جریان شیعی در این بازه زمانی تمام مؤلفه‌های تشیع را دارد، هرچند در تطبیق مصداق امامت دچار اشتباه و انحراف شده است و امامت را از آن محمد حنفیه می‌داند. پس از وفات ابوهاشم کیسانیه وارد مرحله جدیدی شد. جریان غلو در آن نفوذ پیدا کرد و انشعاباتی را در آن پدید آورد؛ به گونه‌ای که کیسانیه پس از ابوهاشم هویت اصیل خود را از دست داد و در قالب گروه‌های کیسانی، جریان غلو هدایت و رهبری آن را به دست گرفت. بنابراین جریان منتسب به محمد حنفیه اگرچه پس از دوره‌ای دچار انحراف شد، اما هسته اصلی او حرکت

۱. جریان مخالف اعتقاداتی چون وصایت، نص، رجعت و مهدویت را از باورهای سبایه دانسته است (ر.ک: اشعری، ۱۳۶۰: ۲۰-۲۱؛ اشعری، ۱۴۰۰ق: ۱۵؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۲۰۴-۲۰۵) و در این دوره تاریخی نیز تمامی آنچه به سبایه و عبدالله بن سبا نسبت داده شده به کیسانیه منسوب می‌شود. (فسوی، ۱۴۰۱ق: ۲؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۶: ۸۳؛ همچنین ر.ک: صفری‌فروشانی، ۱۳۷۸: ۸۶-۸۷). ملطی نیز معتقدان به امامت محمد حنفیه را از سبایه دانسته، بدون آن که نامی از کیسانیه ببرد و رجعت و بداء را از اعتقادات سبایه شمرده است (ملطی، ۱۳۸۸ق: ۱۷).

اصیل شیعه بود که مطالعه آن زوایای دقیقی را در خصوص تاریخ شیعه می‌تواند برای ما روشن کند.

با این توضیح برای کیسانیه می‌بایست سه دوره را متصوّر شد: دوره نخست، از زمان پیدایش تا وفات محمد حنفیه، دوره دوم تا وفات ابوهاشم و دوره سوم پس از وفات ابوهاشم. از این جهت این مقاله به‌عنوان سؤال اصلی مناسبات امامیه با کیسانیه را با توجه به این ادوار و سیر تطوّر بررسی می‌کند.

بحث در خصوص کیسانیه و موضوعات پیرامون آن، موضوع اصلی پژوهش‌های متعددی بوده و علاوه بر آن که در کتب فرق و مذاهب از آن سخن رفته است، موضوع اصلی کتاب‌های متعددی را به خود اختصاص داده است. «کیسانیه جریان‌های فکری و تکاپوهای سیاسی» جامع‌ترین تحقیقی است که توسط روح‌الله بهرامی در خصوص کیسانیه نوشته شده است. وداد قاضی نیز در *الکیسانیه فی التاریخ و الادب و عبدالواحد انصاری در مذاهب ابدعها السیاسة فی الاسلام* نیز به بررسی کیسانیه و پیدایش و فرق آن پرداخته‌اند.

«اندیشه کیسانیه و تأثیر آن بر فرق دیگر» عنوان پایان‌نامه‌ای است که توسط امید طاهری نگاشته شده است. با وجود این، سخن از مناسبات امامیه و کیسانیه هنوز در میان پژوهش‌های صورت‌گرفته خالی است و از این جهت پژوهش حاضر ضمن استفاده از منابع مذکور، به‌صورت مستقل به بررسی مناسبات میان این دو گروه پرداخته است.

۱. مناسبات امامیه و کیسانیه تا وفات محمد حنفیه

همان‌طور که بیان شد، باورهای کیسانیه در این زمان بسیار منطبق با همان اعتقادات شیعه اثنا عشری است.^۱ گزارش‌هایی که از باورهای کیسانیه در این بازه زمانی بیان شده، گواه روشنی بر این مدعا است. نظریه وصایت و نص که اندیشه امامتی شیعه بر آن استوار است، دموئلّفه‌ای است که کیسانیه نیز در پذیرش امامت محمد حنفیه به آن تمسک کرده‌اند (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۲۳؛ بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۲۷). اعتقاد به بداء (بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۲۷) و رجعت (ملطی، ۱۳۸۸ق: ۱۷) نیز از دیگر باورهایی است که کیسانیه به آن معتقد بوده‌اند. در گزارش‌های تاریخی از نبرد اصحاب مختار، اعتقاد داشتن لشکریان مختار به بداء کاملاً روشن است (طبری،

۱. شاید به دلیل همین قرابت و نزدیکی برخی از صاحبان مقالات و فرق کیسانیه را ذیل امامیه بحث کرده‌اند (ر.ک: بلخی، ۱۴۳۹ق: ۸۸؛ حمیری، ۱۹۴۸م: ۱۵۷).

۱۳۸۷ق، ۶: ۱۰۴). اعتقاد به طعن و برائت از خلفا و اصحاب جمل و صفین، از مهم‌ترین مؤلفه اعتقادی است که در این زمان برای کیسانیه گزارش شده است (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۲۳؛ اشعری، ۱۳۶۰: ۲۲).^۱ این مؤلفه یکی از باورهایی بوده که مرز میان خط اصیل شیعه با دیگر جریان‌ها از جمله علویان بوده است (جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۲). ناشی اکبر نیز در گزارش‌های خود باورمندان به نسق (=نص) پس از شهادت امام حسین را به دو گروه تقسیم می‌کند: ۱- گروهی که معتقد به امامت علی بن الحسین شدند و ۲- گروهی که امامت محمد حنفیه را پذیرفتند؛ اما هر دو در اصل اعتقاد به نظریه امامت الهی اختلافی نداشتند (ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ۱۸۶).

بر این اساس، مهم‌ترین وجه تمایز میان کیسانیه و امامیه در این دوره، اعتقاد به امامت محمد حنفیه است. محمد حنفیه به‌عنوان فرزند ارشد امیرالمؤمنین از جایگاه ویژه‌ای در میان شیعیان برخوردار بود (ابن‌سعد، ۱۴۰۴ق، ۵: ۶۸-۸۷؛ بلاذری، ۱۳۹۷ق، ۲: ۲۰۰). از طرفی، شخصیت امام زین‌العابدین به دلیل جوانی و رعایت شدید تقیه، برای عموم جامعه شیعه ناشناخته بود (جعفری، ۱۳۸۰: ۲۸۶). همین امر سبب شد که جامعه شیعه به سمت امامت محمد حنفیه سوق پیدا کند (خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۱۶۸). مختار نیز پس از ناامیدی از همراه کردن امام سجاد علیه السلام با حرکت خود، مردم را به سوی امامت محمد حنفیه فراخواند (اللیثی، ۲۰۰۷م: ۱۰۸).^۲ برخی از بزرگان شیعه در کوفه از جمله سائب بن مالک اشعری نیز ضمن حمایت از مختار، شیعیان را به همراهی با او دعوت کردند (قمی، ۱۳۶۱: ۲۸۴). از آن‌جا که عموم لشکریان مختار را موالیان تشکیل می‌دادند (بهرامی، ۱۳۹۴ق: ۷۲-۷۳)، به نظر می‌رسد امامت ابن حنفیه مورد قبول آنان واقع شده باشد (بهرامی، ۱۳۹۴ق: ۸۷)، از طرفی، امامت او به‌عنوان بازمانده از فرزندان امیرالمؤمنین علی با اقبال جامعه شیعه روبه‌رو شد (خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۱۶۸).

همه این گزارش‌ها نشان می‌دهد که محمد حنفیه در این زمان به‌عنوان یک شخصیت سیاسی و دینی که امامت شیعیان را بر عهده دارد در حال مطرح شدن است. عبدالله بن زبیر که در حجاز بر مسند خلافت نشسته و اکثر مناطق شرقی را تحت فرمان خود دارد، ابن حنفیه را برای بیعت با خود تحت فشار قرار می‌دهد. اما انکار محمد حنفیه سبب می‌شود عبدالله وی را به همراه جمعی

۱. پیشتر اشعری طعن بر خلفاء را از اوصاف سبئیه دانسته و این گروه را اولین فرقه‌ای می‌داند که طعن بر خلفاء را اظهار کرد. (نک: اشعری، ۱۳۶۰، ۳۹: ۲۰).

۲. هر چند برخی از محققان این دیدگاه را رد کرده و اساساً دعوت مختار به امامت محمد حنفیه را نادرست خوانده‌اند (ر.ک: انصاری، ۱۳۹۳ق: ۱۱۰-۱۲۴).

دیگر از بنی‌هاشم در مکه زندانی کند. ابن‌حنفیه نامه‌ای به مختار نوشته و کمک او را خواستار می‌شود (ابن‌سعد، ۱۴۰۴ق، ۵: ۷۶). مختار نیز گروهی را به رهبری ابو‌عبدالله جدلی برای نجات محمد حنفیه به سوی مکه گسیل می‌کند (همان). ارباب سیر و تاریخ از این افراد بانام «خشبیه» یاد کرده‌اند؛ چراکه هنگام مواجهه با دشمن از چوب‌دستی استفاده می‌کردند (مقریزی، ۱۴۲۷ق، ۶: ۱۵۴؛ بهرامی، ۱۳۸۲: ۸۶). از آن پس، این عنوان برای اصحاب محمد حنفیه به کار گرفته شد؛ چنانکه مسعودی از خشبیه به‌عنوان کسانی که مردم را به سوی امامت محمد حنفیه دعوت می‌کردند، یاد می‌کند (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۱۰۵). هرچند این عنوان در ابتدا به طرفداران محمد حنفیه اطلاق می‌شد، اما بعدها از سوی مخالفان برای عموم شیعیان به کار گرفته شد. بدان‌سان که برخی از منابع اهل سنت در کنار عناوینی همچون «رافضه» از این عنوان برای شیعیان استفاده کرده‌اند (قمی، بی تا، ۳: ۲۶۶) و برخی به‌طور کلی آن را برای محب علی بن ابی طالب به‌کار برده‌اند (بلاذری، ۱۳۹۷ق، ۲: ۳۶۸؛ دارقطنی، ۱۴۰۶ق، ۲: ۹۵۹). بنابراین چنان برمی‌آید که اعتقادات خشبیه همان اعتقادات منطبق با امامیه بوده باشد که از سوی مخالفان برای عموم شیعیان به‌کار برده شد و شواهد نیز در تأیید این مطلب است. اعتقاد به رجعت و بداء از اعتقاداتی است که به خشبیه نسبت داده شده است (اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ۱۲: ۳۹۳؛ حمیری، ۱۹۴۸م: ۲۷۴). خشبیه همواره مدافع محمد حنفیه بودند و او را همراهی می‌کردند. از میان آنان کسانی برخاستند که اعتقاد موعودگرایانه پیرامون امامت محمد حنفیه را آرمان خود قرار داده و به تبلیغ آن پرداختند. خندف بن مره اسدی یکی از همین خشبیانی بود که کثیر عزه را به مذهب خشبیه وارد کرد (اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ۹: ۱۴). تبری از خلفا که از اختصاصات شیعیان بود نیز به‌وضوح در گفتار و رفتار خشبیان دیده می‌شود؛ چنانکه خندف اسدی به‌واسطه تبری جستن از دو خلیفه نخست، در میان حج‌گزاران مورد ضرب و شتم واقع شده و جان باخت (همان، ۱۲: ۳۹۳). بنابراین «خشبیان» از همان «کیسانیه خلص» بودند که اگرچه در اعتقادات همان خط فکری امامیه را دنبال می‌کردند، اما در تعیین مصداق امامت دچار اشتباه شده بودند و همین مسئله واگرایی دو جریان امامیه و کیسانیه را به دنبال داشت.

به‌هرحال تمایل بیشتر شیعیان به امامت محمد حنفیه واضح است؛ به‌طوری‌که در ابتدای امر کسانی که به امامت امام سجّاد معتقد بودند، بین ۳ تا ۵ نفر گفته‌شده است (مفید، ۱۴۱۳ق-الف: ۶۴). به‌این ترتیب، امامت محمد حنفیه بزرگ‌ترین چالشی بود که روبه‌روی امامیه قرار داشت و همین امر سبب شد تا میان امام سجّاد و محمد حنفیه در مورد امامت، بحث و نزاع به وجود آید.

این جریان به صورت‌های گوناگون در منابع حدیثی روایت شده است و به‌عنوان یک جریان محوری در مناسبات امامیه و کیسانیه نقش آفرینی می‌کند.

حاصل آن‌که محمد حنفیه در مقابل امام سجّاد، ادّعی امامت کرده و آن را حقّ خود می‌داند. در مقابل، امام ایشان را به تبعیت از خود فرامی‌خواند و برای آن‌که حقیقت امر امامت بر وی روشن شود، نزد حجرالأسود رفته و آن را به‌عنوان حکم میان یکدیگر قرار دادند. در نهایت، حجرالأسود به اذن حق تعالی به امامت امام سجّاد گواهی داد و محمد حنفیه با دیدن این صحنه به امامت ایشان مقرّر و معترف شد (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۵۰۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۴۸). به نظر می‌رسد این روایات مربوط به اواخر زندگانی محمد حنفیه است؛ چرا که اولین اقدامات حضرت سجّاد^{علیه السلام} برای اظهار امامت‌شان به اوائل دهه هشتاد برمی‌گردد و در مرحله نخست که شور شیعه در اطراف مختار و ابن حنفیه است، امام از ادّعی آشکار امامت و تقابل با محمد حنفیه سرباز می‌زند. بنابراین عدم بازتاب پذیرش امامت سجّاد^{علیه السلام} توسط محمد حنفیه در گزارش‌های تاریخی امری طبیعی است و از همین رو، این منابع تا اواخر عمر ابن حنفیه وی را به‌عنوان رهبر کیسانیه معرفی کرده‌اند.

محمد حنفیه نیز در جذب افراد خود به امامیه تأثیر زیادی داشته است؛ به‌طور مثال، ابن ابی بجزیر که عالمی اهوازی و با اعتقادات کیسانی است، با دیدن احترام و تعظیم محمد حنفیه به امام سجّاد متعجب شده و علّت را از محمد جو یا می‌شود. محمد حنفیه هم در جواب به جریان حکمیت حجرالأسود اشاره می‌کند که امامی شدن این عالم اهوازی را در پی دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۵: ۳۴۸). نظیر این جریان برای ابوخالد کابلی نیز نقل شده است (مرزبانی، ۱۴۱۳ق-الف: ۳۱).

امامی شدن ابوخالد نیز بی‌تأثیر از این جریان نیست و در این میان نقش اصحاب خاص امام سجّاد بسیار پررنگ است؛ هرچند این جریان نیز به صورت‌های مختلف در منابع حدیثی بیان شده، امّا در این جا سعی شده است که این قضیه به‌صورت یک جریان منسجم بیان شود. یحیی بن ام‌الطویل که به‌عنوان یکی از نزدیکان امام سجّاد معرفی شده است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۱۲۳)، نقش مستقیم در جریان امامی شدن ابوخالد کابلی دارد. در دیداری که یحیی با ابوخالد داشته، اصرار یحیی سبب شد تا ابوخالد به دیدار امام سجّاد نایل آید. امّا هیئت و لباس امام در آن هنگام سبب شد تا ابوخالد از آن‌جا بیرون رود (طبری آملی، ۱۴۱۳ق: ۲۰۹). همین ارشاد یحیی و دیدار امام ابوخالد را به تأمل واداشت. در ادامه طبق نقل کشی، ابوخالد نزد محمد حنفیه رفته و او را قسم داد تا امام مفترض الطاعة را به او معرفی کند. محمد نیز در جواب ابوخالد حضرت سجّاد را

امام خود و او معرفی می‌کند (کشی، ۱۴۰۹ق: ۱۲۰). ابو‌خالد روز بعد دوباره به دیدار امام رفت و چون حضرت وی را با نام دوران کودکی اش خطاب می‌کند و با دیدن معجزاتی از امام، به امامت ایشان معتقد می‌شود (کشی، ۱۴۰۹ق: ۱۲۰؛ طبری آملی، ۱۴۱۳ق: ۲۰۹).

با وجود این، برخی از اصحاب محمد حنفیه با وصف کیسانی بودن در منابع رجالی و تاریخی معرفی شده‌اند. عامر بن واثله یکی از همین افرادی است که به‌عنوان «اصحاب محمد حنفیه» از او یاد شده است (ابن‌سعد، ۱۴۰۴ق: ۲: ۲۱۶). کشی نیز او را از کیسانیه می‌داند که به حیات محمد حنفیه اعتقاد داشت (کشی، ۱۴۰۹ق: ۹۴). اما علاوه بر این که شاهدی بر چنین اعتقادی در کلمات و اشعار وی یافت نشده است (قاضی، ۱۹۷۴م: ۳۱۱)، بلکه به نظر می‌رسد که اگرچه وی در ابتدا تمایل به کیسانیه داشته، اما در ادامه از این اعتقاد خود دست کشیده و در زمره اصحاب امام سجاد درآمده است. در روایتی که ابن‌ابی‌یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده، حضرت، عامر بن واثله را از اصحاب امام سجاد معرفی کرده‌اند (کوفی، ۱۴۰۲ق: ۱۰۴).

موقع بن ثمامه اسدی از جان‌فشانان در رکاب امام حسین در روز عاشورا بود، ولی پس از آن که زخمی شد، توسط قبیله بنی‌اسد نجات یافت (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۵۹). او از کسانی است که در منابع رجالی، کیسانی معرفی شده است و اساس آن بر پایه روایتی است که کشی از او نقل می‌کند. در این روایت، موقع آرزو کرده است که کاش محمد حنفیه میان رکن و مقام قیام کند (کشی، ۱۴۰۹ق: ۹۶). عبدالله بن شریک از اصحاب خاص امامان صادقین علیهما السلام (حلی، ۱۴۱۱ق: ۱۰۸) که در آن زمان در کنار موقع حضور داشته است، این واقعه را از او گزارش می‌کند. با توجه به آن که موقع یک سال پس از واقعه عاشورا از دنیا رفته است (سماوی، ۱۳۷۷: ۱۱۷)، به نظر می‌رسد این اعتقاد تحت تأثیر فضای حاکم بر جامعه شیعیان آن زمان و ظهور محمد حنفیه و سکوت و انزوای امام سجاد به وجود آمده باشد.

از این جریان این نکته نیز قابل استفاده است که ممکن است برخی از کسانی که در منابع رجالی به‌عنوان اصحاب محمد حنفیه از آن‌ها یاد شده، تنها با توجه به محبت آن‌ها به اهل بیت گرد او جمع آمده باشند.

از دیگر اقدامات امام سجاد در این دوره، دست‌گیری از کسانی بود که اوضاع جامعه آن‌ها را به دوراهی امامت کشانده بود. قاسم بن عوف شیبانی از همین کسانی است که میان امامت محمد حنفیه و امام علی بن‌الحسین مردد بود (برقی، ۱۳۴۲: ۹)؛ اما سرانجام با راهنمایی امام به امامت ایشان و ائمه بعد از ایشان معتقد شد (کشی، ۱۴۰۹ق: ۱۲۵).

۲. مناسبات امامیه و کیسانیه تا وفات ابوهاشم

پس از درگذشت محمد حنفیه در سال ۸۱ هجری، بخش گسترده‌ای از معتقدان به امامت او، به فرزندش ابوهاشم عبدالله بن محمد گرویدند (بهرامی، ۱۳۹۴: ۲۸۳) که در کتب فرق از آن‌ها با عنوان «هاشمیه» یاد می‌شود (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۳۰). در این دوره هم هنوز کیسانیه باورمندی خود به عقاید را از دست نداده و هنوز از دامان تشیع جدا نیفتاده است.

اعتقاد به امامت و نص و برائت در این زمان نیز در میان کیسانیه به‌عنوان باورهای اصیل موجود است. به همین دلیل، بیشتر پیروان محمد حنفیه موضوع قائمیت و مهدویت او را رد کرده و برخلاف جریان‌های موعودگرا، طبق اندیشه وصایت، امامت را بعد از محمد حنفیه از آن ابوهاشم دانستند (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۳۰).

از این دوره کم‌کم شاهد بروز کیسانیه به‌عنوان یک فرقه خاص درون شیعه هستیم. ظهور و بروز امام سجاد به‌عنوان یک رهبر فکری و اجتماعی، مرزبندی میان کیسانیه و امامیه را پررنگ‌تر می‌کند. نقش برخی از اصحاب نیز در شناساندن شخصیت حضرت قابل توجه است. فرزاد در اشعاری که در ستایش حضرت سجاد در مقابل هشام سروده ایشان را به‌عنوان بزرگ اولاد پیامبر معرفی می‌کند و تمایز ایشان را با محمد حنفیه آشکار می‌سازد (کشی، ۱۴۰۹ق: ۱۳۰-۱۳۲؛ جعفری، ۱۳۸۰: ۲۸۵).

با این حال، در این دوره نیز شاهد تعاملات خوبی میان امامیه و کیسانیه هستیم. شخصیت ابوهاشم نیز به‌عنوان بزرگ و مهتر کیسانیان در محیطی شیعی شکل گرفت و پدرش محمد حنفیه بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری شخصیت وی داشته است (شهرستانی، ۱۳۶۴، ۱: ۱۷۴)؛ به‌طوری‌که از او به‌عنوان پیرو سبائیه و میراث‌دار احادیث آنان یاد می‌شود (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۲۷۲-۲۷۳) و این اماره‌ای است بر این‌که هنوز کیسانیه از خط اصیل شیعه فاصله نگرفته است. وی در گسترش فضایل امیرالمؤمنین علی نیز هم پای بزرگان امامیه نقش داشته است (کوفی، ۱۴۱۰ق: ۱۲۵-۱۲۶).

برخی از گزارش‌های تاریخی نشان از رفتار رأفت‌آمیز ائمه با ابوهاشم دارند. هنگامی که زید بن حسن به دلیل اختلافی که با ابوهاشم بر سر سرپرستی صدقات امام علی پیدا کرد، نزد ولید بن عبدالملک رفته و به بدگویی از ابوهاشم پرداخت و او را متهم به ارتباط با شیعیان کوفه و طرفداران مختار کرد، ولید ابوهاشم را محبوس کرد. اما امام علی بن الحسین نزد ولید رفته و با وساطت خود سبب آزادی ابوهاشم از زندان شد (بلادری، ۱۳۹۷ق: ۳: ۲۷۲؛ بی‌نا، ۱۳۹۱ق: ۱۷۶). ابوهاشم

خود نیز به جایگاه و منزلت امام سجّاد آگاهی داشت. از همین روی، برخی از پیروانش پس از وفاتش به امامت امام سجّاد گرایش پیدا کردند (اشعری، ۱۳۶۰: ۳۵).

ازدواج زید بن علی با ریظه دختر ابوهاشم را نیز می‌توان به‌عنوان شاهدی بر تعامل اجتماعی امامیه و کیسانیه در این زمان دانست (زبیری، ۱۹۹۹م: ۷۶).

۳. مناسبات امامیه و کیسانیه پس از وفات ابوهاشم

از آن‌جا که ابوهاشم فرزند ذکوری نداشت و همهٔ پسران او در زمان حیاتش از دنیا رفتند (همان)، جریان هاشمیه پس از او دچار بحران امامت شد و گروه‌های متعددی مدّعی جانشینی وی شدند. همین امر سبب شد تا برخی از معتقدان به امامت ابوهاشم، به گمان آن‌که وی فرزندی ندارد، به امامت امام علی بن الحسین گرایش پیدا کنند. به اعتقاد ایشان، محمد حنفیه پیش از مرگش وصیت کرده بود که پیروانش پس از وفاتش به امامت علی بن الحسین رجوع کنند (اشعری، ۱۳۶۰: ۳۵).

مرگ ابوهاشم در ۹۸ هجری (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۶: ۲۶۸) سبب ایجاد گسست در کیسانیه شد که تا این برهه تقریباً به‌صورت یکپارچه در حال رشد و گسترش بودند. این افتراق باعث شد که فرقه‌های متعددی از آن منشعب شده و تقریباً اصول کیسانیه دگرگون شود و راه را برای ظهور غلات باز گردد.

کیسانیه خلص با محوریت نظریهٔ «وصایت» معتقد شدند که ابوهاشم امامت را به برادرش علی بن محمد حنفیه واگذار کرده و مانع از خروج امامت از خاندان محمد حنفیه و فرزندان او شدند (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۳۱). در ادامه، برخی از این گروه معتقد به اتمام امامت شدند و همانند «سراجیه» - پیروان حیان بن سراج - موضوع رجعت محمد حنفیه را مطرح کرده و به بازگشت او باورمند شدند (همان). برخی دیگر نیز وصیت ابوهاشم به محمد بن علی نوهٔ عبدالله بن عباس را مبنای خود قرار داده و پس از ابوهاشم او را امام خود دانستند (اشعری، ۱۳۶۰: ۳۸). این دیدگاه بن‌مایهٔ مشروعیت و حرکات سیاسی بعدی عباسیان علیه بنی‌امیه شد.

جریان غلو نیز نهایت بهره را از این موقعیت پیش‌آمده کسب کرد و به تکاپوی جریان‌سازی با اندیشه‌های خود با ادّعی جانشینی ابوهاشم پرداخت تا بتواند پیروان هاشمیه را به سمت خود بکشاند. بیانیه (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۲۷؛ بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۲۳۴) و حریبه (بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۲۳۳) که به ترتیب پیروان بیان بن سمعان، عبدالله بن حرب کندی معتقد بودند که امامت از

سوی ابوهاشم به ایشان منتقل شده است. این گروه‌ها بیشتر بر اساس نظریهٔ حلول و تناسخ در پی اثبات ادّعی امامت و انتقال آن از ابوهاشم بوده‌اند (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۲، ۲۱، ۱۹؛ بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۲۳۳).

جناحیه (پیروان عبدالله بن معاویه) که بعدها با جریان غالی حریبه پیوند خورد نیز مدّعی بودند که ابوهاشم امامت را از طریق وصیت‌نامه‌ای به او منتقل کرده است (بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۲۳۵). پیش از همهٔ این‌ها، حمزه بن عمار بربری با ادّعی الوهیت برای محمد حنفیه و امامت برای خویش و حلال شمردن جمیع محارم، راه را برای ورود غلاتی همچون بیان بن سمعان و صائد نهدی هموار کرده بود (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۲۷). بنابراین این افراد برخلاف دیگر جریان‌های غلات، نظیر خطابیّه مدّعی امامت بوده‌اند و زمینهٔ ادّعی امامت ایشان بر پایهٔ تفکرات کیسانیه و امامت ابوهاشم بوده است.

به‌رحال این مطلب روشن است که هاشمیه در زمان ابوهاشم به درجه‌ای از شهرت و اعتبار رسیده بود که پس از او نحله‌های متعدّدی برای هویت‌بخشی به خود و بهره‌برداری‌های سیاسی و اجتماعی سعی در استفاده از نام ابوهاشم برای جذب افراد به سمت خود بوده‌اند. بنابراین در این دوره، تفکرات کیسانی را باید در گروه‌های مختلف جست‌وجو کرد و دیگر از یک گروه غالب و منسجم با عقاید مشخص خبری نیست. وجود این گروه‌ها حاکی از آن است که اواخر دوران ابوهاشم را می‌بایست آغاز مرزبندی‌های فرقه‌ای میان پیروان او و امامیه به حساب آورد. از طرفی، آشکار شدن امامت امام سجّاد^{علیه السلام} و اقدامات اجتماعی و فرهنگی ایشان و سپس امام باقر^{علیه السلام}، به‌مرور سبب تبیین و تعیین مرزها و حدود تشیع اعتقادی شده که این اقدامات ضمن صیانت از جامعهٔ اعتقادی امامیه با انحرافات موجود در جامعه به‌خوبی مقابله می‌کرد (خضراباد، ۱۴۰۲: ۲۰۱-۲۶۸). بنابراین پس از این دوره، تمایزات فرقه‌ای میان امامیه و پیروان تفکرات کیسانی در حیطه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ظهور و بروز پیدا کرد و واگرایی دو گروه از یکدیگر را به دنبال داشت.

۳-۱. هم‌گرایی اجتماعی در عین تقابل فرهنگی

امامیه و کیسانی‌ها در جامعه به‌خصوص در کوفه که به‌عنوان مرکز فعالیت‌های کیسانیه بوده (قاضی، ۱۹۷۴م: ۱۲۳)، ناگزیر به برقراری روابط اجتماعی با یکدیگر بوده‌اند. در خصوص روابط اجتماعی دو گروه، گزارشی که هم‌زیستی مسالمت‌آمیز آنان را زیر سؤال ببرد، مفقود است.

وجود حکومتی مخالف این تعامل را بیشتر تقویت می‌کند. وجود ملاقات و دیدارهایی میان امامیه و برخی از کیسانیه در میان گزارش‌های حدیثی به چشم می‌خورد. ابو بصیر از دیدار با شخصی خبر می‌دهد که اعتقادات کیسانی داشته و معتقد به امامت محمد حنفیه بوده است و ابوبصیر او را با عنوان «مختاری» نزد امام باقر علیه السلام معرفی می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۹۲). در احادیث دیگر از رفت‌وآمد برخی از سران کیسانی همچون حیان سراج نزد امامان خبر داده شده است که نزد ایشان در برابر مسائلی که هرکدام به آن معتقد بوده‌اند، با یکدیگر به گفت‌وگو نشسته‌اند (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۳۶). برخی از احادیث از ارتباط برخی از اقوام امام صادق علیه السلام با حیان سراج گزارش می‌دهند؛ به طوری که یکی از دیدارهای امام صادق علیه السلام با او با وساطت پسرعموی حضرت شکل گرفته است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۱۴).

در ادامه و در بخش تقابلی‌های فرهنگی به نتایج این نشست‌ها بیشتر اشاره خواهد شد؛ اما در این مقام این گزارش‌ها به‌عنوان یک گزاره اجتماعی از یک هم‌زیستی مصالحت‌آمیز میان کیسانیه و امامیه خبر می‌دهند. اما در کنار تعاملات اجتماعی، در حیطه فرهنگی دو گروه با توجه به مبانی و اعتقادات خود به تقابل با یکدیگر پرداخته‌اند. در ادامه برخی از اقدامات امامیه در برابر کیسانیه بیان خواهد شد.

۱-۳-۱. ردّ امامت و مهدویت محمد حنفیه

در این دوران ردّ کردن امامت محمد حنفیه را می‌بایست مهم‌ترین اقدام امامیه علیه پیروان او دانست. هرچند در این دوره نیز شخصیت علمی او مورد تأیید امامیه بوده و امامان از او نقل روایت کرده‌اند (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۹۰)، حتی برخی از اصحاب امامیه به نوشتن کتابی با عنوان *اخبار محمد بن الحنفیه* اهتمام داشته‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۳۵).

حمران بن اعین یکی از اصحاب نزدیک به امام باقر علیه السلام (حلی، ۱۳۸۱: ۱۷۹-۱۸۰) که به‌واسطه کوفی بودن (همان) و ارتباطش با عامر بن واثله^۱ (مزی، ۱۴۲۲ق، ۷: ۳۰۷) با آرا و افکار کیسانیان آشنا بود، هنگامی که در حضور امام باقر علیه السلام از کیسانیه و آنچه در خصوص امامت محمد حنفیه معتقدند، نقل می‌کند، حضرت می‌فرماید که مگر نمی‌دانند سلاح پیامبر نزد چه کسی است و چه علامتی در دو طرف آن است. در ادامه، حضرت در مورد محمد حنفیه می‌فرماید که

۱. همان‌طور که در بخش قبلی بیان شد عامر بن واثله از جمله کسانی بود که دست از اعتقاد به امامت محمد حنفیه کشیده و امامی‌مذهب شد.

وی هرگاه احتیاجی به وصیت‌نامه حضرت علی پیدا می‌کرد، نزد امام علی بن الحسین فرستاده و از آن استنساخ می‌کرد (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۷۸).

حضرت در این حدیث، در مقابل کیسانیه دو مطلب را متوجه اصحاب خود کردند تا در برابر کیسانیه به آن‌ها احتجاج کنند. اول این‌که سلاح پیامبر نزد آنان نیست. دوم آن‌که وصیت حضرت علی نزد امام علی بن الحسین علیه السلام بوده و اگر محمد حنفیه امام بود، می‌بایست این وصیت و سلاح نزد او بوده و سپس به ابوهاشم منتقل می‌شد. نظیر همین استدلال را امام صادق علیه السلام نیز به صحابی خود عبدالغفار جازی فرمود (همان).

اهمیت سلاح رسول خدا از آن جهت بود که به فرموده امام صادق علیه السلام، هر کس سلاح نزد او باشد، امامت به او محول می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۳۸). به همین دلیل، اهل بیت در این برهه، برای رد ادعای مدعیان امامت، بر این نکته که سلاح پیامبر نزد ایشان است و کسی غیر از ایشان را به آن راهی نیست تأکید بسیار داشته‌اند.

جریان شهادت حجرالاسود بر امامت امام سجّاد در حضور محمد حنفیه نیز توسط صادقین علیهم السلام و اصحاب خاص ایشان همچون زراره در این زمان و در میان جامعه مطرح و انتشار یافته است (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۵۰۲). همه این مطالب گویای آن است که امامت محمد حنفیه به‌عنوان یکی از مسائل کلامی اکنون در سطح مدرسه کلامی کوفه مطرح و برای اصحاب امامیه دغدغه‌مند شده است. متکلمان امامیه که در این زمان برای نخستین بار با امامت محمد حنفیه به‌عنوان یک گزاره کلامی مواجه می‌شدند و هنوز آمادگی لازم برای مقابله با آن را نداشتند، هنگام مواجهه با کیسانیان نزد امام رفته و حضرت ایشان را به چگونگی پاسخ‌گویی به ایشان آشنا می‌فرمودند. حنان بن سدیر از اصحاب امام باقر علیه السلام از ایشان در خصوص امامت محمد حنفیه سؤال می‌کند که آیا وی امام بوده است یا خیر؟ امام در پاسخ او امام بودن او را انکار می‌کند (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۶۰).

در حدیث دیگری که هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، حضرت محمد صلی الله علیه و آله حنفیه را از معتقدین به امامت علی بن الحسین علیه السلام معرفی می‌کنند (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۳۶). همچنین هنگامی که ابوبصیر از عدم توانایی خود در برابر شخصی که معتقد به امامت محمد حنفیه بود، نزد امام باقر علیه السلام سخن می‌گوید، حضرت او را به موضوع «وصیت» ائمه به یکدیگر و چگونگی مقابله با باورهای کیسانیان متوجه می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۹۲).

بنابراین بزرگان امامیه برای حفظ جامعه امامی خود، نه تنها به رد امامت محمد حنفیه پرداخته،

بلکه او را از مقرّان به امامت امام زین‌العابدین علیه السلام دانسته‌اند. این‌گونه روایات معمولاً توسط اصحاب خاص ایشان که خود دارای جایگاه علمی در شیعه بودند، به سطح جامعه راه پیدا می‌کرد و در مدرسه کلامی کوفه منتشر می‌شد. سپس این روایات به مدرسه کلامی قم راه یافت و توسط برخی از اصحاب، از جمله صفار در جوامع حدیثی وارد شد (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۷۸ و ۵۰۲).

مهدی‌باوری نسبت به محمد حنفیه از چالش‌هایی بود که امامیه در برابر کیسانیه با آن روبه‌رو بوده است. این باور از همان ابتدا و نیز بعد از ابوهاشم همواره به‌عنوان یکی از باورهای مهم و شاخص کیسانیه به شمار می‌رفت (ذهبی، ۱۴۱۳، ۱۱: ۱۶۰). باور ایشان در خصوص غیبت محمد حنفیه آن بود که وی در «جبل رضوی»^۱ سکنی گزیده است و سپس ظهور خواهد کرد (ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ۱۸۷). برخی از روایات امامیه نیز این کوه را محل غیبت (طوسی، ۱۴۱۱، ۱۶۳) و رجعت (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۲: ۳۰۶) امام زمان قلمداد کرده‌اند. برخی از متون ادعیه نیز به سکونت امام زمان در این محل اشاره کرده‌اند (ابن‌مشهدی، ۱۴۱۹، ۵۸۱). همچنین تعداد یاران محمد حنفیه را هنگام ظهورش به تعداد عدد اصحاب بدر دانسته‌اند (ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ۱۸۸) که این مؤلفه نیز در خصوص یاران امام زمان در روایات امامیه منعکس شده است (طوسی، ۱۴۱۱، ۴۷۷). بنابراین تأثیرپذیری دو طرف در باور خود نسبت به خصوصیات مهدی موعود دور از انتظار نیست.

در عصر پیش رو اعتقاد به مهدی‌انگاری ابن‌حنفیه بیشتر توسط حیان سراج و طرفداران او در جامعه تبلیغ می‌شد (مقدسی، بی‌تا، ۵: ۱۲۹). بنابراین گفت‌وگوهای متعددی میان او و امامیه در این زمینه صورت گرفته است. در این گفت‌وگوها که عموماً در برابر اصحاب امامیه میان امام و حیان سراج صورت می‌گرفت، حضرت در برابر حیان به عدم زنده‌بودن محمد حنفیه و اثبات مرگ او روی می‌آوردند. در برخی از موارد حضرت احتجاج و پاسخ خود نسبت به حیان را به برخی از اصحاب خود بیان می‌کنند؛ چنانکه برید بن معاویه عجلی را به گفت‌وگوی خود با حیان و پاسخشان به او آگاه ساخته‌اند (کشی، ۱۴۰۹، ۳۱۴). این نکته ضمن آن‌که اهمیت موضوع را نشان می‌دهد، به اثرگذاری افکار حیان سراج در سطح جامعه نیز اشاره دارد. پس باید این گفت‌وگوها و نتایج آن توسط اصحاب به سطح جامعه به‌خصوص کوفه - که محل انتشار این افکار است - منتقل شده و در آن‌جا انتشار یابد تا امامیه در برابر این تفکرات، توان مقابله داشته

۱. در ادبیات دینی مسلمانان «جبل رضوی» از قداست خاصی برخوردار بوده است (ابن‌الفقیه، ۱۴۱۶، ۸۱).

باشند. شرح این احتجاجات توسط اصحاب شاخص حضرت، همچون عبدالله بن مسکان، برید بن معاویه عجل و عبدالرحمن بن حجاج که اهل کوفه بودند، روایت شده است. در سلسله اسناد این روایات برخی از راویان اهل قم همچون احمد بن محمد بن عیسی اشعری نیز به چشم می‌خورد که نشان از انتشار این روایات در مدرسه کلامی قم دارد (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۱۵).

۲-۱-۳. لعن سران غلات

اگرچه امامیه در رفتار کلی خود با کیسانیه خلص در بُعد اجتماعی بیشتر به هم‌گرایی روی آوردند، اما در برخورد با غلات، منشی متفاوت با آن در پیش‌گرفته و با اعلام براءت از ایشان، به‌نوعی واگرایی اجتماعی دامن زده‌اند. این نشان از آن دارد که خطر غلات بیش از عموم باورمندان به امامت ابوهاشم، جامعه امامیه آن زمان را تهدید می‌کرد که لازم بود بزرگان امامیه در ابعاد مختلف به مقابله با آن واکنش نشان دهند. هر چند زمینه و هدف اصلی از این بیزاری‌جستن، مقابله فرهنگی با افکار و عقاید غلات بود که به آرامی در پی ترویج اباحه‌گری در میان جامعه بوده است (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۲۸). به همین دلیل شاهد هستیم که سران غلات توسط امامان معصوم بارها مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند. نتیجه دیگر آن‌که این تغییر روش، حاکی از آن است که کیسانیه نیز در حال تحوّل و دگرگونی است و ماهیت آن نسبت به قبل تفاوت پیدا کرده است.

امام صادق علیه السلام در حدیثی ۷ نفر را مصداق آیه «هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ» (شعراء: ۲۲۲-۲۲۳) دانسته‌اند که مغیره بن سعید، بیان بن سمعان، صائد نهدی و حمزه بن عمار از آن‌ها هستند (صدوق، ۱۳۶۲، ۲: ۴۰۲) یا در روایت دیگری حضرت، حمزه بربری و صائد نهدی و مغیره را به دلیل دروغ بستن به ایشان لعن کرده‌اند (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۰۵). آنچه از برآیند روایات برمی‌آید آن است که از اقدامات غلات در جذب افراد به سمت خود، ادعاهای واهی و دروغ نسبت به امامان و انتشار آن در جامعه بود؛ چنانکه بیان بن سمعان خود را وصی امام باقر علیه السلام معرفی می‌کرد (اشعری، ۱۳۶۰: ۳۳). سپس فراتر از آن، ادعای نبوت کرد و به امام باقر علیه السلام نامه نوشت و ایشان را به آیین خود دعوت کرد. هنگامی که فرستاده بیان نزد امام باقر علیه السلام آمد، حضرت برای نشان دادن شدت کفر نامه و محتوای آن، دستور می‌دهند تا پیک بیان آن را بخورد. هنگامی که او نامه را بلعید در همان دم جان داد (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۳۴) یا بر اساس گزارش برید بن معاویه عجل، حمزه بن عمار مدعی بود که امام باقر علیه السلام هر شب به نزد او می‌آید و

انسان‌هایی بودند که گمان می‌کردند حمزه آن حضرت را به آن‌ها نشان داده است. هنگامی که برید این جریان را نزد امام باقر علیه السلام بازگو می‌کند حضرت ضمن تکذیب ادعای حمزه او را مورد لعن و نفرین قرار می‌دهند (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۹۰). در حدیث دیگری که زراره آن را از امام باقر علیه السلام روایت کرده است، حضرت، بیان بن سمعان را به دلیل دروغ‌بستن به پدرشان نفرین می‌کنند (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۰۱). به تبع، شیعیان و پیروان حضرت نیز در اتباع از ایشان از این افراد دوری می‌جستند (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۲۸).

۲-۳. روی گردانی کیسانی به امامیه

از نقاط مهم تاریخی در میان تعاملات امامیه و کیسانی، گرایش برخی از کیسانی و چهره‌های شاخص آنان به امامیه است. شاعران کیسانی که اشعارشان تنها میراث به‌جای مانده از کیسانی را تشکیل می‌دهد، یکی از چهره‌های ممتاز در این جریان هستند. سید حمیری، شاعر برجسته کیسانی که معتقد بود محمد حنفیه همان مهدی و قائم است که در کوه رضوی ساکن است (مرزبانی، ۱۴۱۳ق-الف: ۲۸-۲۹) و رجعت خواهد کرد (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۱۱: ۱۶۰). اعتقادات خود را در اشعارش نیز منعکس کرده است. وی در دیداری که با امام صادق علیه السلام داشته از این اعتقاد خود دست کشیده و به امامت ایشان معتقد شده است (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۳۴). طبق گزارش‌های تاریخی برخی از امامیه از جمله اباجیر عالم اهوازی در تغییر مذهب او و تشویق او به این امر نقش داشته‌اند (مرزبانی، ۱۴۱۳ق-الف: ۳۰). سید حمیری ضمن آن‌که جریان امامی شدن خود را در سروده‌هایش آورده، در مقابل هم‌کیشان خود از جمله حیان سراج نیز شرح امامی شدن خود را بازگو کرده است (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۳۴). بسیاری با شنیدن اشعار سید به افضلیت امیرالمؤمنین باورمند شده‌اند (مرزبانی، ۱۴۱۳ق-الف: ۳۸).

کثیر عزه از دیگر شاعران نامور کیسانی مذهب بود که به امامت محمد حنفیه معتقد بود (اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ۹: ۶). سید علی خان مدنی در *الدرجات الرفیعه* معتقد است که اگرچه او در ابتدای امر کیسانی مذهب بود، اما در ادامه دست از اعتقاد خود کشیده و به امامیه پیوسته است (مدنی، ۱۹۸۳م، ۱: ۵۸۹). طبق گزارش‌های تاریخی امام باقر علیه السلام در تشییع جنازه او شرکت کرده‌اند (اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ۹: ۲۸). غیر از آن، ادله دیگری نیز وجود دارد که بر حسن اعتقاد کثیر اشاره دارد (مدنی، ۱۹۸۳م، ۱: ۵۸۹).

عبدالرحمن بن حجاج از دیگر کسانی است که به اعتقاد نجاشی به کیسانی بودن متهم شده

است؛ اما از این اعتقاد برگشته و در زمره اصحاب شاخص و ثقه امامی درآمده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۳۸).

۳-۳. همراهی نکردن سیاسی امامیه با کیسانیه

فعالیت‌های سیاسی یکی از محورهای مهم در تاریخ کیسانیه است و تکاپوی خاندان محمد حنفیه و جریان‌های وابسته به آن در مقابل دولت اموی از نقاط بارز آن است. شروع این فعالیت‌ها با قیام مختار علیه امویان بود که اساس دعوت خود را بر امامت محمد حنفیه قرار داد. پس از ابوهاشم نیز که جریان‌های زیادی در تلاش برای جانشینی او بودند، مسیر مبارزه با حکومت بنی امیه را ادامه دادند.

یکی از افرادی که در مدینه ادعای جانشینی ابوهاشم را مطرح می‌کرد، عبدالله بن معاویه بود. پس از آن که پیروان عبدالله بن حرب کندی که بر اساس اندیشه حلول و تناسخ ادعای جانشینی ابوهاشم را داشت (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۶) از اطراف او پراکنده شدند، در جست‌وجوی امام به مدینه آمده و امامت عبدالله بن معاویه را پذیرفتند (اشعری، ۱۳۶۰: ۴۰). برخی از پیروان مغیره بن سعید نیز به عبدالله پیوستند و در نهایت، گروهی با عنوان «جناحیه» با رهبری عبدالله بن معاویه تشکیل شد که تفکرات غالیانه و اباحه‌گری شاخصه اصلی این گروه بوده است (بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۲۳۵). عبدالله به کمک پیروان خود جنبشی را علیه بنی امیه در کوفه راه‌اندازی کرد که با اقبال شیعیان مواجه نشد و تنها پیروان و هم‌فکرانش و برخی از زیدیه در این راه او را یاری کردند (بهرامی، ۱۳۹۴: ۴۱۶). طبیعی است که فضای فکری عبدالله و پیروانش و شخصیت منفی او (اصفهان‌ی، ۱۴۱۹ق: ۱۵۳) و نیز مبنای امامیه در پایبندی به تقیه زمینه فعالیت امامیه در این گونه جنبش‌ها را به کلی منتفی می‌کرد.

جنبش دیگری که به رهبری دو تن از غلات شکل گرفت، جریانی بود که بیان بن سمعان و مغیره بن سعید با یکدیگر علیه بنی امیه در کوفه به راه انداختند که در نهایت با سرکوب آنان خاتمه یافت (طبری، ۱۳۸۷ق، ۷: ۱۲۹). این قیام نیز که از طریق بیان با شاخه غلات کیسانی مرتبط بود، با استقبال کمی از شیعیان کوفه روبه‌رو شد؛ به طوری که برخی تعداد شرکت‌کنندگان در آن را تنها ۷ نفر دانسته‌اند (طبری، ۱۳۸۷ق، ۷: ۱۲۹).

اما مهم‌ترین جریان سیاسی که با کیسانیه و ابوهاشم گره‌خورده است و در مقابل، بنی امیه دست به قیام زدند، عباسیان بوده‌اند. ایشان معتقد بودند که امامت پس از ابوهاشم بر اساس

وصیت او به علی بن عبدالله بن عباس رسیده است (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۳۳). از همین جا پیوند میان خاندان عباسی و محمد حنفیه مشخص می‌شود. این پیوند تا مدت‌ها ادامه داشت؛ به طوری که برخی از تاریخ‌نویسان، عباسیان را در شمار پیروان و شیعیان کیسانی قلمداد کرده‌اند (قمی، ۱۳۶۱: ۲۷۳؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ۱: ۲۵۰). هرچند ماهیت اعتقادی عباسیان پس از به قدرت رسیدن تغییر کرد و امامت ابوهاشم را انکار کردند (-، ۱۳۹۱ق: ۱۶۵)، اما ادعای جانشینی ابوهاشم مهم‌ترین عامل برای آغاز حرکت سیاسی آنان بوده است و از همین رو می‌توان شروع این قیام را جنبشی کیسانی دانست. داعیان عباسی که با شعار «الرضا من آل محمد» وارد میدان شده بودند، از همان آغاز جنبش خود سعی در جذب امامیه به سوی خود بودند؛ اما با انکار ایشان روبرو شدند (رازی، ۱۴۱۱ق: ۵۹۱). اصحاب ائمه نیز به تبع هیچ مشارکتی در این قیام نداشته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۳۱).

دستورهای مستقیم امام به اطرافیان خود و انتشار آن در سطح جامعه شیعه راه را برای یاران امامان در برخورد با این جنبش مشخص می‌کرد. هنگامی که ابوبکر حضرمی و ابان نزد حضرت صادق علیه السلام رسیده و از ایشان در خصوص قیام ابومسلم در خراسان سؤال می‌کنند، حضرت ایشان را به نشستن در خانه و عدم مداخله در این گونه قیام‌ها توصیه می‌کنند (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۱۱۹).

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که تعامل امامیه با کیسانیه بسته به نوع جهت فکری آنان متفاوت بوده است. پس از جریان عاشورا دو گروه پیوند و در آمیختگی نزدیکی با یکدیگر دارند و همگی تحت عنوان شیعه قرار می‌گیرند. اما مطرح شدن امامت محمد حنفیه مرز فکری مشخصی را میان دو گروه ایجاد می‌کند؛ هر چند باز هم جداسازی فرقه‌ای به شکل مشخص آن شکل نمی‌گیرد. در این دوره از کیسانیه که هنوز اعتقادات اصیل شیعه در میان آنان حفظ شده و تنها سخن از امامت محمد حنفیه است، مناسبات میان امامیه و کیسانیه به صورت تعامل فرهنگی و اجتماعی نمود پیدا می‌کند. با این حال، امامت محمد حنفیه سخت از سوی امامان و اصحاب ایشان مورد انتقاد واقع می‌شود، البته رویکرد امامان در برابر امامت ابن حنفیه استفاده از ابزار معجزه و استناد به وصیت و سلاح پیامبر برای اثبات امامت خود و رد امامت ابن حنفیه است. امامیه نیز تحرکات محدودی را در این راستا از خود بروز داده که برخی از آن به امامی شدن برخی از کیسانیه منجر شده است. با درگذشت ابن حنفیه و آغاز امامت فرزندش ابوهاشم، این مسیر

امامت و رهبری همچنان پابرجا بود؛ اما جریان غلات به آرامی در حال رشد و گسترش در کنار ابوهاشم است. با این حال، در این زمان نیز امامیه تعاملات اجتماعی خود را با کیسانیه غیر عالی حفظ می‌کند و هنوز تقابلات فرقه‌ای متمایزی مطرح نیست. اما درگذشت ابوهاشم دوران جدیدی را برای کیسانیه آغاز می‌کند. نداشتن فرزندی برای جانشینی، راه را برای ورود افراد متعدّد به درون کیسانیه و ادّعای جانشینی ابوهاشم فراهم می‌کند. این کار ضمن افول قدرت کیسانیه به نفوذ هر چه بیشتر غلات کمک شایانی می‌کند و همین امر سبب می‌شود تا گروه‌های متعدّد با افکار غالبانه و ادّعای جانشینی ابوهاشم در جامعه قد علم کنند و هویت اصیل کیسانیه به کلی دگرگون شود. بنابراین برخی از کیسانیه به امامیه پیوسته و برخی دیگر نیز وارد گروه‌های عالی می‌شوند و دیگر کم‌تر کسی با اعتقادات کیسانیه خلّص در جامعه یافت می‌شود. در مقابل، امامیه هم استراتژی خود در برابر کیسانیه را به کلی تغییر داد و به مقابله با این جریان برخاست. بیزاری جستن امامان از سران غلات سبب شد تا این گروه‌ها کم‌ترین تأثیر را در جامعه امامی از خود به جا بگذارند و امامیه نیز در تبعیت از بزرگان خود از آنان کناره‌گیری می‌کردند. مهم‌ترین نمود آن را می‌توان در تحرّکات سیاسی غلات مشاهده کرد که کم‌ترین مشارکتی از جانب امامیه با آنان نشده است. اگر چه جریان معتدل‌تر کیسانیه که هنوز به امامت و مهدویت محمّد حنفیه باورمند بودند نیز در این زمان حضور دارند و امامیه ضمن گفت‌وگوی علمی و تقابل فرهنگی، از رویارویی آشکار اجتماعی با آنان پرهیز می‌کنند. در مناظرات علمی که امامیه با این افراد برقرار کرده‌اند، به ردّ امامت او و اثبات وفات ابن حنفیه تأکید کرده‌اند. این گروه به تدریج صحنه را به سوی جامعه امامیه ترک گفته‌اند.

منابع

۱. _____، (۱۳۹۱ق)، *أخبارالدولة العباسية*، بیروت، دارالطليعه.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج البلاغة*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم (ابن ابی زینب)، (۱۳۹۷)، *الغیبة*، تهران، نشر صدوق.
۴. ابن الفقیه، احمد بن محمّد، (۱۴۱۶ق)، *البلدان*، بیروت، عالم الکتب.
۵. ابن بابویه، علی بن حسین، (۱۴۰۴ق)، *الإمامة والتبصرة من الحیرة*، قم، مدرسه امام مهدی.
۶. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۰۸ق)، *تاریخ ابن خلدون*، بیروت، دارالفکر.
۷. ابن عساکر، علی بن حسن، (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت، دارالفکر.
۸. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، (۱۴۱۹ق)، *المزار الکبیر*، قم، جامعه مدرسین.

۹. ابن سعد، محمد، (۱۴۱۰ق)، الطبقات الكبرى، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۰. اشعری، ابوالحسن، (۱۴۰۰ق)، مقالات الاسلامیین، بیروت، دارالنشر.
۱۱. اشعری، سعد بن عبدالله، (۱۳۶۰)، المقالات والفرق، قم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. اصفهانی، ابوالفرج، (۱۴۱۵ق)، الاغانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۳. _____ (۱۴۱۹ق)، مقاتل الطالبین، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۴. انصاری، عبدالواحد، (۱۳۹۳ق) مذاهب ابتدعها السیاسة فی الاسلام، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۱۵. برقی، احمد بن خالد، (۱۳۴۲)، کتاب الرجال، تهران، دانشگاه تهران.
۱۶. بغدادی، عبدالقاهر، (۱۴۰۸ق)، الفرق بین الفرق، بیروت، دارالجمیل.
۱۷. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۹۷ق)، أنساب الأشراف، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۸. بلخی، عبدالله بن احمد، (۱۴۳۹ق)، کتاب المقالات، عمان، دارالفتح.
۱۹. بهرامی، روح الله، (۱۳۹۴)، کیسانیه، جریان ها و تکاپوهای سیاسی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
۲۰. _____ (۱۳۸۲)، «منازعه محمد بن حنفیه با عبدالله بن زبیر و ظهور خشیبه»، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۱۶.
۲۱. جعفری، حسین بن محمد، (۱۳۸۰)، تشیع در مسیر تاریخ، مترجم، آیت اللهی، محمدتقی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. حسینی خضرآباد، سیدعلی، (۱۴۰۲ق)، مدرسه کلامی مدینه (از آغاز تا امامت امام باقر (عج))، قم، مؤسسه دارالحديث.
۲۳. حلّی، حسن بن یوسف، (۱۳۸۱)، ترتیب خلاصه الأقوال، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲۴. _____ (۱۴۱۱ق)، رجال العلامة الحلّی، نجف، دارالذخائر.
۲۵. حمیری، ابوسعید، (۱۹۴۸م)، الحور العین، قاهره، مکتبة الخانجی.
۲۶. خصیبی، حسین بن حمدان، (۱۴۱۹ق)، الهدایة الكبرى، بیروت، البلاغ.
۲۷. خویی، ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحديث، بی جا.
۲۸. دارقطنی، علی بن عمر، (۱۴۰۶ق)، المؤلف والمختلف، بیروت، دارالمغرب الإسلامی.
۲۹. دینوری، ابن قتیبہ، (۱۳۶۸)، الأخبار الطوال، قم، منشورات رضی.
۳۰. ذهبی، شمس الدین، (۱۴۱۳ق)، تاریخ الاسلام، بیروت، دارالکتب العربی.
۳۱. رازی، فخرالدین، (۱۴۱۱ق)، المحصل، عمان، دارالرازی.
۳۲. زبیری، عبدالله بن مصعب، (۱۹۹۹م)، نسب قریش، قاهره، دارالمعارف.
۳۳. سماوی، محمد، (۱۳۷۷)، ابصار العین فی انصار الحسین، قم، مرکز الدراسات الاسلامیه.
۳۴. شهرستانی، (۱۳۶۴)، الملل والنحل، قم، شریف الرضی.

۳۵. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۶۲)، الخصال، قم، جامعه مدرسین.
۳۶. _____، (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه.
۳۷. _____، (۱۳۹۸ق)، التوحید، قم، جامعه مدرسین.
۳۸. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
۳۹. صفري فروشانی، نعمت الله، (۱۳۷۸)، غاليان، مشهد، بنياد پژوهش های اسلامیه.
۴۰. طبرسي، فضل بن حسن، (۱۴۱۷ق)، اعلام الوری باعلام الهدی، قم، آل البيت.
۴۱. طبری آملی، محمد بن جریر، (۱۴۱۳ق)، دلائل الامامه، قم، نشر بعثت.
۴۲. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق)، تاريخ الطبری، بیروت، دارالتراث.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۳)، رجال الطوسی، قم، جامعه مدرسین.
۴۴. _____، (۱۴۱۱ق)، کتاب الغيبة للحجة، قم، دارالمعارف الاسلامیه.
۴۵. فسوی، یعقوب بن سفیان، (۱۴۰۱ق)، المعرفة فی التاريخ، بیروت؛ مؤسسة الرسالة.
۴۶. قاضی، وداد، (۱۹۷۴م)، الكيسانية في التاريخ والأدب، بیروت، دارالثقافة.
۴۷. قمی، حسن بن محمد، (۱۳۶۱)، تاريخ قم، تهران، توس.
۴۸. قمی، شیخ عباس، (بی تا)، الكنى واللقاب، تهران، مكتبة الصدر.
۴۹. کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق)، اختيار معرفة الرجال، مشهد، دانشگاه مشهد.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۱. کوفی، حسین بن سعید، (۱۴۰۲ق)، رساله الزهد، قم، المطبعة العلمية.
۵۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، تفسير فرات کوفی، تهران، انتشارات وزارت ارشاد.
۵۳. اللیثی، سمیرمه مختار، (۲۰۰۷م)، جهاد الشعبية فی العصر العباسی الاول، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۵۴. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۵۵. مدنی، سید علیخان، (۱۹۸۳م)، الدرجات الرفیعة، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۵۶. مرزبانی خراسانی، ابو عبیده، (۱۴۱۳ق-الف)، أخبار السيد الحمیری، بیروت، شركة الكتبي.
۵۷. _____، (۱۴۱۳ق-ب)، مختصر اخبار شعراء الشيعة، بیروت، شركة الكتبي.
۵۸. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، (۱۴۲۲ق)، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، بیروت، چاپ بشار عواد.
۵۹. مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب، قم، دارالهجرة.
۶۰. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق-الف)، الإختصاص، قم، کنگره شیخ مفید.
۶۱. _____، (۱۴۱۳ق-ب)، الفصول المختارة، قم، کنگره شیخ مفید.
۶۲. مقدسی، المطهر بن طاهر، (بی تا)، البدء و التاريخ، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية.
۶۳. مقریزی، احمد بن علی، (۱۴۲۷ق)، المقفی الكبير، بیروت، دارالغرب الإسلامی.
۶۴. ملطی، ابن عبد الرحمن، (۱۳۸۸ق)، التنبيه والرد على أهل الأهواء والبلدع، بیروت، مكتبة المعارف.

۶۵. مطهری، محمد مهدی، مناسبات سیاسی اجتماعی امامیه و غلات در عصر حضور امامان»، مجله امامت پژوهی، ش ۲۹، ص ۳۸۰-۴۱۲.
۶۶. ناشی اکبر، عبدالله بن محمد، (۱۳۸۶)، مسائل الامامة، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.
۶۷. نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵)، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین.
۶۸. نشار، علی سامی، (۱۹۷۷م)، نشأة الفكر الفلسفي في الاسلام، قاهره، دارالمعارف.
۶۹. نوبختی، حسن بن موسی، (۱۴۰۴ق)، فرق الشیعه، بیروت، دارالاضواء.